

چکیده

در «طرح دستوری قید» نگارنده سعی کرده است قید و مقوله دستوری آن را از همه جوانب بررسی کند. ابتدا تعریف قید آمده و سپس به انواع دسته‌بندی‌های آن، قیدهای ترجمه‌ای و سیر تاریخی قید پرداخته شده است.

کلید واژه‌ها:

قید، دستور زبان فارسی، ساخت، قیدهای ترجمه‌ای، سیر تاریخی قید

قید چیست؟

«کلمه‌ای است که مفهوم جمله، فعل، صفت، قید و کلمات دیگری غیر از اسم و جانشین اسم را مقید سازد یا حالت و هیئت فاعل، مفعول بی‌واسطه و فعل تام را در حین صدور فعل تعیین کند». (معین؛ ۱۳۸۰: ۲۷۶۵)

این تعریف قید جامع و مانع نیست؛ پس تعریفی که از آن به دست می‌دهیم، باید جامع و کامل باشد و انواع، دسته‌بندی، ساختمان، تأثیرگذاری و... را نیز شامل شود. در جمله بالا قید از دید معنایی بررسی شده و به ساختار آن توجه نشده است؛ حال آنکه تعریف ارائه شده در دستور استاد وحیدیان کامیار کاملاً ساختاری است.

«جمله از سه گروه فعلی، اسمی، قیدی درست شده است. گروه قیدی بخشی از سخن است که فعل به آن نیازمند نیست و به همین دلیل، از جمله قابل حذف است. گروه قیدی جنبه توضیحی دارد».

(وحیدیان کامیار، ۱۳۸۶: ۱۰۸)

در این تعریف، نکاتی مثل قابل حذف بودن قید از جمله، دسته‌بندی‌ها و انواع و کارکردهای آن بررسی شده است. حال قید واژه یا گروه اسمی‌ای است با ساختمانی متنوع که به فعل، صفت، مسند، قید، مصدر و جمله مفهوم حالت، چگونگی، زمان، مکان و... می‌افزاید و آن را مقید به این می‌کند که دارای انواع و دسته‌بندی‌های متفاوت است؛ ضمن اینکه از جمله قابل حذف است و صرف نمی‌شود.

قید از نظر ساخت

این دسته‌بندی، قید را از نظر ظاهری بررسی می‌کند؛ یعنی به ساختمان ظاهری آن می‌پردازد. در بسیاری از کتاب‌های دستور این دسته‌بندی‌ها وجود دارند که بارزترین و جامع‌ترین آنها در دستور وحیدیان کامیار آمده است. (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۶: ۱۰۸)

همان دسته‌بندی را می‌توان به شکلی متفاوت تقسیم‌بندی کرد؛ به گونه‌ای که همه اسم‌های دستوری در آن قرار گیرند.

طرح دستوری



فاطمه فاضلی سنگانی

دبیر ادبیات

دبیرستان‌های خواف،

کارشناس ارشد زبان و

ادب فارسی

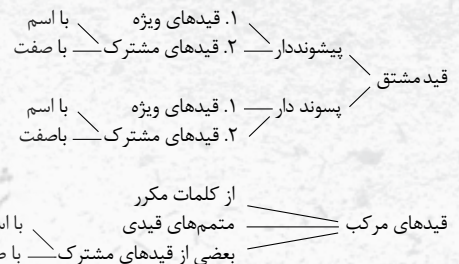


دسته‌بندی قیده‌ها بر اساس ساخت:

- قیده‌های ساده
- قیده‌های مشتق
- قیده‌های مرکب
- قیده‌های مشتق مرکب

بسیاری از قیده‌های جای گرفته در دسته‌بندی دستور استاد وحیدیان کامیار را می‌توان در این نوع دسته‌بندی جای داد. برای مثال، بسیاری از قیده‌های مختص - مثل هرگز، متأسفانه، هنوز - و بعضی قیده‌های مشترک با گروه اسمی - مثل امشب، روز، فردا و... - یا قیده‌های مشترک با گروه صفت - مثل سفید، زیبا... - در گروه قیده‌های ساده قرار می‌گیرند. همین‌طور این نوع قیده‌ها گاه مشتق، مرکب یا مشتق مرکب هم هستند. پس اگرچه گروه ما در دستور وحیدیان کامل و جزئی است، این دسته‌بندی نگاه جامع‌تری به بحث ساختمان قیده‌ها دارد.

ضمناً هر کدام از موارد تقسیم‌بندی بالا می‌تواند دارای شعبه‌هایی باشد:



برای انواع قیده‌های مشتق مرکب نمونه‌های زیادی می‌توان ذکر کرد و هر کدام از آنها را می‌توان جداگانه تعریف کرد و برایشان مثال‌هایی آورد.

قید از نظر معنی

تا زمانی که معنی وجود دارد، این دسته‌بندی گسترش خواهد یافت؛ همان‌طور که می‌بینیم در کتاب‌های دستور جدید این نوع دسته‌بندی بسیار گسترده شده‌اند و شامل انواع بیشتری می‌شوند. البته در بعضی از دستورها هم به قید از نظر معنایی توجهی نشده است؛

مثل دستور وحیدیان کامیار که چنین دسته‌بندی‌ای را در آن نمی‌بینیم.

قید زمان

قیده‌هایی را که معنی آنها به نحوی به زمان مربوط می‌شود یا اوقات و نوع فعل را نشان می‌دهند، قید زمان می‌گویند.

(انوری، ۱۳۸۵: ۱۲۷)

مثال:

اسب تازی دو تک زند بشتاب
اشتر آهسته می‌رود شب و روز

(سعدی، ۱۳۶۵: ۸۰)

قید نفی

مفهومی از جواب نفی و رد کردن را به فعل القا می‌کند. البته به نظر می‌رسد که بدین‌گونه در بیشتر موارد کل جمله مفهومی منفی به خود می‌گیرد. مثال:

نبود نقش دو عالم که رنگ الفت بود
زمانه طرح محبت نه این زمان انداخت

(حافظ، ۱۳۷۹: ۸۴)

قید سوگند

مفهومی از سوگند و قسم به چیزی را به همراه دارد تا تأکید بیشتری را برساند. مثال:

کتاب‌های دستور مطرح شده است و البته ضرورتی ندارد و شامل استثنای زیادی می‌شود که این دسته‌بندی را مخدوش می‌کند. مادر ادامه به آن خواهیم پرداخت.

قیده‌های مختص:

این قیده‌ها در «دستور مفصل امروز» اثر خسرو فرشیدورد با عنوان قیده‌های ویژه مطرح می‌شوند.

«قیده‌هایی که تنها به عنوان قید به کار می‌رود و به صورت اسم یا صفت یا کلمه دیگری به کار نرود، قید ویژه یا قید مختص نامیده می‌شود». (فرشیدورد، ۱۳۸۶: ۸۱)

مثال:

هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق
ثبت است بر جریده عالم دوام ما

(حافظ، ۱۳۷۹: ۸۰)

استثنایی که قبلاً مطرح شد، اینجا می‌تواند عنوان شود. «هرگز» در بیت بالا قید است ولی در موارد زیر اسم است در نقش‌های مفعولی و نهادی.

هرگز را از جمله حذف کنید.
هرگز می‌تواند از جمله حذف شود.

قید ویژه در دستور مفصل فرشیدورد دارای انواعی است؛ مثل قیده‌های ویژه بسیط، قیده‌های ویژه مشتق و قیده‌های ویژه مرکب.

قیده‌های مشترک:

«قید مشترک از نظر گونه‌شناسی ممکن است اسم، صفت یا چیز دیگری باشد و از جهت پایه‌شناسی قید به حساب آید؛ در حالی که قید مختص از نظر گونه‌شناسی فقط قید به حساب می‌آید.»

(خزائلی و میرمیرانی، ۱۳۵۱: ۱۲۳)

قید مشترک نوعی واژه دو وجهی به حساب می‌آید. برای مثال، بسیاری از کلمات، هم نقش قید و هم نقش صفت یا نقش‌های دیگر مثل فعل، حرف ربط، صوت و مصدر می‌پذیرند:

روز تا شب را پی در پی سپری می‌کنم
در جمله بالا «روز تا شب» مفعول واقع شده است اما در مثال زیر قید واقع می‌شود:

روز تا شب گرسنه می‌گردم
روزی خود به کف نیاوردم

(فراهانی، ۱۳۸۴: ۶۵۳)

قید واژه یا گروه
اسمی ای است با
ساختن نامی متنوع
که به فعل، صفت،
مصدر و
چگونگی، زمان، مکان
و... می‌افزاید و آن را
مقید به این می‌کند
که دارای انواع و
دسته‌بندی‌های
متفاوت است؛ ضمن
اینکه از جمله قابل
حذف است و
صرف نمی‌شود

قید از نظر وابستگی به نقش‌های جمله در دستور وحیدیان کامیار وابسته گروه اسمی، وابسته قید و وابسته صفت آمده است. (وحیدیان، ۱۳۸۶: ۱۱۱)

اما در دستور ارژنگ «قید قید، قید صفت، قید مفعول و قید فاعل» آمده است. (ارژنگ، ۱۳۸۵: ۷۸)

حال آنکه جامع‌ترین انواع قید عبارت‌اند از: قید جمله، قید فعل، قید مسند، قید مصدر، قید قید، قید صفت، قید مفعول و قید فاعل (نهاد). قید فاعل و مفعول به این دلیل در این دسته‌بندی قرار می‌گیرند که گاه قیدی می‌تواند در جملات گوناگون نقش‌های متفاوتی بگیرد.

۱. قید فعل:

«هر فعل ممکن است به گونه‌های مختلف و کیفیتی خاص انجام پذیرد، دارای زمان و مکان باشد، مورد تأکید یا نفی قرار گیرد یا با استثنا و تشبیه همراه باشد. همه کلماتی که این مفاهیم را در وصف و توضیح فعل در برداشته باشند و فعل را به آنها مقید سازند، قید فعل نامیده می‌شوند» (وزین پور، ۱۳۷۰: ۱۳۶)

مثال:

برادرم دیروز شتابان اینجا آمد. «شتابان» چگونه آمدن را توضیح می‌دهد پس قید فعل است که با نمودار این گونه نمایش داده می‌شود:

برادرم دیروز شتابان اینجا آمد.

۲. قید جمله:

قیدی است که درباره کل جمله توضیح می‌دهد و نقش آن به جمله وابسته است. مثال:

همیشه وقت تو ای عیسی صبا خوش باد قید جمله

که جان حافظ دل خسته زنده شد به دمت (حافظ، ۱۳۷۹: ۱۳۵)

۳. قید مسند:

قیدی است که درباره مسند توضیح

می‌دهد یا مفهومی را به نقش مسند می‌افزاید.

مثال: بازگویی حالت خیلی بد است قید ← مسند

حالت بد مانع آمد شد است

(ایرج میرزا، ۱۳۶۹: ۱۰۴)

۴. قید مصدر:

قیدی است که درباره مصدر در جمله توضیح می‌دهد؛ حال آنکه مصدر خود نوع جداگانه‌ای از کلمات است و می‌تواند نقش دیگری هم بگیرد. مثال:

تند دویدن او مایه ددرسش شده است. قید مصدر

«تند» درباره دویدن - که مصدر است - توضیح داده است.

۵. قید قید:

واژه‌ای است که درباره قید دیگر توضیح بیشتری دهد. مثال: دوستم خیلی زیاد می‌خوابد. قید قید

۶. قید صفت:

قیدی است که در میان یک ترکیب وصفی می‌آید و صفت را با مفهومی کامل‌تر ارائه می‌کند. مثال:

او دختر بسیار خوبی است. قید صفت

۷. قید مفعول:

قیدی که در جمله درباره نقش مفعول توضیح می‌دهد و وابسته مفعول است. مثال:

بسیار دوستانی را می‌شناسم که حاضرند قید مفعول

از حق خود به خاطر دیگران بگذرند.

۸. قید فاعل:

گاه قید علاوه بر توضیح درباره فعل، توضیحی برای فاعل نیز به حساب می‌آید. مثال: علی خندان آمد.

«خندان» درباره «علی» توضیح می‌دهد که فاعل است؛ هر چند که درباره فعل نیز توضیح می‌دهد.

این دسته‌بندی در دستور وحیدیان کامیار همراه با این نمودارها مطرح می‌شود که شیوه درستی از آموزش را مطرح می‌کند و آموزش آن را آسان‌تر می‌سازد.

قیدهای ترجمه‌های

از آنجا که زبان فارسی در دوره‌های زیادی مورد هجوم لغات بیگانه از جمله عربی، مغولی، فرنگی و ترکی قرار گرفته است؛ قیدهای زیادی نیز وارد زبان فارسی شده‌اند که به تعدادی از آنها می‌پردازیم.

الف) بعضی از منصوبات عربی:

«بعضی از منصوبات عربی در فارسی دری از قدیمی‌ترین زمان در مقام قید به کار رفته‌اند که از آن جمله مفعول و حال و تمیز است. این کلمات در فارسی قید زمان و مکان و چگونگی شمرده می‌شوند.»

(ناتل خانلری، ۱۳۷۲: ۲۶۱)

«چنان چون صد هزاران خرمن تر که عمدا در زنی آتش به خرمن»

(منوچهری، ۱۳۱۶: ۶۴)

البته قیدهای تنوین‌دار را از گونه قیدهای عربی هم می‌توان به شمار آورد؛ چرا که تنوین از علائم مختص زبان عربی است اما گاه به اشتباه با کلمات اصیل فارسی جمع بسته می‌شود.

ب) قیدهایی که از اجزای مترادف ساخته شده‌اند.

مثال: عزیزاً و مکرمأ

(ناتل خانلری، ۱۳۷۲: ۲۶۱)

پ) قیدهایی که از اجزای متضاد ساخته می‌شوند.

مثال: حاضرأ و غائبأ (همان)

ت) برخی مصدرها و صفات تنوین‌دار؛

مثل: متوکلاً علی الله. (همان)

ث) برخی از جفت‌های تنوین‌دار؛

مثل: حتماً و مقتضیاً (همان)

ج) قیدهای تکراری؛

مثل: صاعاً بصاع (همان)

از آنجا که زبان فارسی در دوره‌های زیادی مورد هجوم لغات بیگانه از جمله عربی، مغولی، فرنگی و ترکی قرار گرفته است؛ قیدهای زیادی نیز وارد زبان فارسی شده‌اند

حال بعضی از قیدهای عاریتی از ترجمه زبان‌های اروپایی است. مثل:

برق آسا electrically (انگلیسی)

آزادانه Liberally (انگلیسی)

ماهرانه adroitly (انگلیسی)

دوست‌داشتنی Likeable (انگلیسی)

و نمونه‌های بسیار دیگری که پسوند‌هایی گرفته‌اند با این پسوندها یا تکه‌های چسبان به خودشان، قیدهای جدیدی ساخته‌اند که از ترجمه حاصل آمده‌اند.

سیر تاریخی قید

قید در ایران باستان

«قید در اوستا به مانند زبان سانسکریت ممکن است از یک ستاک ضمیری با از یک ستاک اسمی به وسیله یک پسوند ساخته شده باشد با صورت‌های آن فقط ساخته شده از اسم‌های کهن یا مهجور باشند».

(فرشیدورد، ۱۳۸۶: ۲۱۰)

بعضی از قیدهای رایج در ایران باستان در کتاب‌های تاریخ دستور زبان فارسی ذکر شده است. قید پرسشی: Kva کجا؟

Kva namam ivistanam tahum bayama ahuramazda Kva hidaoama?

کجا تن مردان مرده را ببریم، ای اهورامزدا؟ کجا بگذاریم.» (همان)

در زبان ایران باستان و زبان‌های ایرانی میانه مانند بسیاری از زبان‌های هند و اروپایی، قید پرسش جمله با کلمه خاصی بیان نمی‌شده یا در هر حال، نشانی از آن به دست نیامده است.

شاید تغییر آهنگ جمله، خود برای رساندن مفهوم پرسش کافی بوده است.

قید مکان:

قید مکان معمولاً بی‌فاصله پیش از فعل آمده است. (ioa: اینجا)

Yeiaizl menoit upastam... fravasayo

noit me ioa ah hat tom pasuvira

اگر به حقیقت فروهرها مرا یاری نمی‌دادند، من اینجا چاربا و انسان نمی‌داشتم.» (ابوالقاسمی، ۱۳۸۷: ۲۳۵)

قید کیفیت:

پدید) مشتق از ایران باستانی upaditi

(اوستایی)

(اشکارا) به معنی صریح، بارز، ناپوشیده

aviskara (ناتل خانلری، ۱۳۷۲: ۲۴۹)

بسیاری دیگر از قیدها به همین گونه بوده‌اند که به بررسی تک‌تک آنها نمی‌پردازیم.

قید در فارسی میانه

«قید در فارسی میانه نیز به سه گونه‌اند:

الف) قیدهایی که تنها قیدند:

num: اکنون

ب) قیدهایی که به عنوان پیشوند فعل و حرف اضافه هم به کار می‌روند: مثال از فارسی میانه: fraz: فراز

پ) قیدهایی که اسم و صفت‌اند و به عنوان قید هم به کار می‌روند؛ مثال از پهلوی اشکانی: FOZ: روز»

(ابوالقاسمی، ۱۳۸۷: ۲۵۹)

قید پرسشی:

در زبان‌های ایران میانه، مانند بسیاری از زبان‌های هند و اروپایی، قید پرسش در جمله با کلمه خاصی بیان نمی‌شده یا در هر حال نشانی از آن به دست نیامده است. شاید مثل فارسی باستان با تغییر آهنگ جمله مفهوم پرسش به مخاطب القا می‌شده است.

«قیدهای پرسشی غالباً در آغاز جمله می‌آیند. قیدهای پرسش فارسی میانه زردشتی عبارت‌اند از: ceray: چرا؟

con: چون

cand: چند

Ku: کو

Kay: کی» (ناتل خانلری، ۱۳۷۲: ۲۴۳)

قید مکان:

قید «پیرامون» در پهلوی peramon است به معنی گرداگرد چیزی و در فارسی میانه با نشانه اضافه (کسره) به کار می‌رود. صورت تخفیف یافته آن

«پیرامون» نیز کاربرد دارد.

قید «زیر»، در پهلوی azer که مرکب

است از حرف اضافه «از» و جزء «er»

به معنی پایین.

قید زمان:

واژه «دی» در پهلوی به صورت dyk یا dyg آمده است.

واژه «پرن» در پهلوی به صورت paran معادل اوستایی paurranya آمده که به معنی پیشین است.

قید در فارسی دری

«قیدها در فارسی دری پنج گونه‌اند:

۱. قیدهایی که تنها قیدند: آری، ایدر، چگونه و...

۲. قیدهایی که در اصل صفت‌اند: پاک، تند، خوب،...

۳. قیدهایی که در اصل اسم‌اند: روز، شب، سال و...

۴. قیدهایی که در اصل فعل‌اند: بوک، پنداره، شاید، گویی، گویا

۵. قیدهایی که به عنوان پیشوند فعل، حرف اضافه و حرف ربط هم به کار می‌روند: فرا، فراز، مگر و...

(ابوالقاسمی، ۱۳۸۷: ۲۶۴)

قیدهای پرسشی

قیدهای پرسشی اغلب در آغاز جمله می‌آیند:

چرا خشم بر من گرفتی و بس

منت پیش گفتم همه خلق پس

(سعدی، ۱۳۶۳: ۲۴۲)

اما گاه به ضرورت شعری در وسط و آخر بیت یا مصراع هم قرار می‌گیرند.

قیدهای زمان

دینه و دی از قیدهای زمان‌اند:

«بچه‌ی بط اگر چه دینه بود

آب در یاش تا به سینه بود»

(سنایی، ۱۳۵۹: ۱۰۴)

و بسیاری دیگر از این نوع قیدها که به عنوان نمونه به چند مورد بسنده کردیم.